

# گلستان - هنرمند میانه

دکتر بیژن باران

آزادی، تلاش خردمندانه آدمی، در جستجوی علت حادثه هاست. - هربرت مارکوزه

ز تعارف کم کن و بر مبلغ افزا. - ضرب المثل فارسی

روشنفکران 100 سال گذشته ایران را می توان به چپ خواهان تغییر وضع سیاسی، راست حامی حفظ شرایط موجود، میانه خواهان بهبود وضع شخصی/ حرفه ای- تقسیم کرد. میتوان گلستان را در طول عمر، داشتن خانواده، کسب موفق کارگاه/ کانون فیلم، رابطه با فروغ، 20 اثر ادبی ظرف 70 سال، غریزه بقا، خط سیاسی میانه با آغازی چپگرا و در مراوده با راست حاکمیت، در ایران، در انگلیس خلاصه کرد. ابراهیم گلستان کارگردان، نویسنده، مترجم، روزنامه نگار، مستند ساز، عکاس، سرمایه گذار در بازه زمانی 3 دهه 20-40ش صاحب کارگاه فیلم بود.

گلستان زاده 1301 شیراز، استعداد ادبی، هنری، تجاری، بقا در جامعه مستبد شرقی دارد که مهمترین شان 2تای آخری اند. کوشش او تلفیق بیان کلامی داستان و بیان تصویری مستند است که کلام و تصویر را متکی بهم می کند. ولی کلام نه بمثابه جزء مکمل صوتی مربوط به تصویر بوده؛ بلکه نظرات تجربیدی خارج از روال تصویر با ذهن کارگردان در نقش پیرامنتی بر تصویر راوی کلان است.

او در کتاب گفته ها می گوید: گفتم بیایم قصه بنویسم، با قصه نوشتن حرفهای خودم را بزنم. می دانستم شنونده های من کمتر خواهند بود، خیلی کمتر، اما می دانستم که گفتن هایم دست کم بی ریاتر و بی دروغ خواهد بود. میدانستم قصه نوشتن کار موثری نیست اما دیده بودم که مقاله نوشتن فقط وسیله سرگرمی و وقت گذرانی روزنامه خوانهای معدود را فراهم کردن بود. می دانستم در قصه نوشتن دست کم یک تمرین فکری و یک ورزش اخلاقی برای خود نویسنده که هست. یا باید باشد. آن وقت شروع کردم و این قصه به دزدی رفته ها در 1326 را نوشتم.

منابع مالی. ارث پدری، اشتغال در شرکت نفت.

تاسیس کارگاه/ سازمان فیلم گلستان، دریافت سفارشهای دولتی برای مستندسازی، سهم در تهیه فیلم.

خرید/ فروش زمین، نقاشی، عتیقه جات، درآمد همسر.

خرید کاخی شبیه کاخ استانلی کوبریک در ساسکس غربی انگلیس- هزینه، مالیات، بیمه خود و کاخ.

آثار ادبی- هنری. 7 کتاب در 60 سال در مقایسه با هدایت با نصف سن او چشمگیر نیستند. حجم آثار ادبی او حتی با صمد بهرنگی که یک سوم عمر گلستان را داشت قابل قیاس نیست. گلستان در مقابل به آذین هم در ادبیات و ترجمه بسیار کم کار بوده؛ آثارش در جامعه برد و کشش ندارند. انطباق موفق در رژیم ساقط و عدم انطباق او با جامعه متحول فعلی هم تناقضی دارد. داستان، گفته، نظر، نامه:

1327 آذر، ماه آخر پاییز - ۷ داستان: به دزدی رفته ها، آذر، ماه آخر پائیز، تب عصیان، در خم راه، یادگار سپرده، شب دراز، میان دیروز و فردا.

1334 شکار سایه، ۴ داستان: بیگانه ای که به تماشا رفته بود، ظهر گرم تیر، لنگ، مردی که افتاد.

1346 جوی و دیوار و تشنه، ۱۰ داستان: عشق سالهای سبز، چرخ فلک، سفر عصمت، صبح یک روز خوش، ماهی و جفتش، طوطی مرده همسایه من، بودن یا نقش بودن، با پسر روی راه، درخت ها، بعد از صعود.

1353 اسرار گنج دره جنی، پس از توقیف فیلم، باز نوشت داستان از فیلمنامه. این دو اثر، یعنی رمان و فیلم از نظر معنایی با شگرد کلام مجزا از تصویر مکمل همند.

1354 مد و مه، ۳ داستان: از روزگار رفته حکایت، مد و مه، در بار یک فرودگاه. چاپ اول 1348؛ چاپ سوم 1357 انتشارات روزن. نایاب؛ شاید بهترین کتابش باشد.

1374 خروس، ۱ داستان بلند.

1386 نامه 130 صفحه به سیمین دانشور.

1384 نوشتن با دوربین-4 مصاحبه گلستان با پرویز جاهد، منتقد سینمایی. او در مورد احمد شاملو، جلال آل احمد، ناصر تقوایی، پرویز ناتل خانلری، احسان طبری داوری منفی می‌کند.

1387 مصاحبه با یزدانی خرم در هفته‌نامه شهروند امروز-تهران: افشای 2 باره شاملو و جلال آل احمد، نامه به نادر ابراهیمی 1991.

1390 صفحه فیسبوک از 17.04.09 با 19227 پسند در 12.12.12- عکسها، نظرات، ویژه گلستان- نافه 90.

1392 برخوردها در زمانه برخورد، مختار در روزگار- 2 رمان ناتمام.

4 کتاب ترجمه دقیق از انگلیسی، چند نمایش/ داستان کوتاه در 6 دهه تفننی بوده؛ قابل قیاس با حتی شمار ترجمه های شاملو نیستند چه رسد به اعتمادزاده. این ترجمه ها از نویسندگان نامتجانس در سبک و زمان اند. گلستان ظاهر پرانرژی داشته؛ ولی در خلاقیت هنری-ادبی از کم خونی رنج می برد. ترجمه کتب مربوط به فیلم به مخیله اش خطور نکرد. این کتب می توانستند اینها باشند: تکنیک فیلم پودوکی، کتب استانیسلاوسکی و ایزنشتاین، استانی کوبریک: زندگی در تصاویر، مقدمه فیلم جهانی گازتاس. کتاب اول 2 نویسنده درجه 2 - با نام استیفن که در گوگل 2012 حتی ذکری هم ندارند- را هم در بر می گیرد:

1334 کشتی شکسته‌ها، ۵ داستان از فالکنر، همینگوی، چخوف، استیفن گرین، استیفن وینست ینه/ وینستین؟

زندگی خوش و کوتاه فرانسیس مکومبر- معرفی و چند داستان همینگوی 1899-1961.

هاکلبری فین- مارک تواین 1835-1910.

دون ژوان در جهنم- نمایشنامه جورج برنارد شاو 1856-1950.

10 فیلم مستند، داستانی در 15 سال، 3 فیلم داستانی به سینما راه نیافت:

۱۳۳۲ از قطره تا دریا.

۱۳۳۶-۱۳۴۱ چشم‌اندازها، آتش، آب و گرما.

۱۳۳۷-۱۳۴۱ موج و مرجان و خارا.

۱۳۴۲ تپه‌های مارلیک.

۱۳۴۵ گنجینه‌های گوهر، خراب آباد، خرمن و بذر.

۱۳۴۱ ناتمام: دریا، کوتاه: خواستگاری.

۱۳۴۴ خشت و آینه: فیلمنامه.

۱۳۵۳ اسرار گنج دره جنی: توقیف.

مالی. گلستان شاید ارث خوبی از پدر گرفت. مدیریت با درآمد نفتی، خرید زمین، انباشت سرمایه، تولید/ مرآوده سهام، خرید زمین در ایران و انگلیس- او را ثروتمند کرد. هنر اصلی او در ثروت اندوزی او برخلاف هنرمندان عارف، صوفی، آس و پاس ایران است. او هوش خود را در ثروت اندوزی، سرمایه گذاری، مستندهای سفارشی پولساز، آگهیهای تجارتي، بازاریابی، واسطه گی بکار برد.

گلستان در 20 اکتبر 2012 در نمایه فیسبوک ش در باره مدیریت مالی/ وقت در کسب و کارش در 4 دهه 20 تا 50ش نوشت. اصطلاح دباغی "تخته پوست پهن کردن" برای کنگر خوردن لنگر انداختن ربطی به تعهد در آثار فروغ، شاملو، کسرائی، رحمانی، اخوان، نیما، افغانی، محمود، هدایت، علوی ندارد: من به رسم و جرگه‌های رایج آن روزگار کار نداشتم. فرصت نداشتم. میل هم نداشتم. میلی نداشتم به رفتن بار و کافه و شبزنده‌داری و دود و نشانه‌های دیگر مسئولیت و تعهد مرسوم در آن روز، به حرف‌های همان روز هم از سکه افتاده، به تخته پوست پهن کردن‌ها و دیدن آنها که تخته پوست پهن می‌کرده‌اند. من سرگرم کارهای خودم بودم، و می‌دانستم برای فکر چه جور کار کنم.

گلستان استعداد کسب، بازاریابی، بقا، انباشت سرمایه فوق العاده در قشر روشنفکری ایران داشت. از این نظر عالی بود؛ هیچ هنرمندی بیای او نرسید. یک نمونه نزدیک باو فریدون فرخزاد بود که قریحه شاعری 2 زبانه، شومن، ترانه سازی، خوانندگی داشت. ولی استعداد کسب در او نازل بود. هر 2 با آغازی چپگرا به فروغ ربط

داشتند. قیاس کاخ ریگرز ساسکس غربی ابراهیم با عسرت دم مرگ فریدون در مونیخ- نمودار استعداد کسب و بازارگرمی ابراهیم و استعداد درویشی و صحنه گردانی فریدون است.

استعداد مدیریت کسب و مالی در فروغ و فریدون بخاطر نوجویی ضعیف بود. در گلستان استعداد مدیریت، تنظیم گفتار/ رفتار بنا به موقعیت، رخنه به حاکمیت- قوی بود. او دنبال حقیقت و عدالت نبود. ولی هوش سرشار، حافظه قوی، تفرعن/ خودشیفتگی داشت که برای پخش آثار نوگرایش از هر وسیله در حاکمیت سودگیری کند. از اینرو حقیقت و عدالت در او در قیاس با فروغ، سلطانپور، شاملو، کیمیایی، بیضایی ضعیف اندد. شاید بتوان از نظر استعداد مالی فروغ را با موتزارت و گلستان را با جاشوا بل، ویلون نواز آمریکایی میلیونر متولد 1967، مقایسه کرد.

ثروت، نهاد فیلم، نفوذ - گلستان را سوای هنرش در محافل هنری متشخص می کرد. این تشخص ربطی به هنر ندارد؛ چنانکه بیل گیتز هنری نداشته، ولی شهره گی/ سلبرتی جهانی دارد. شاید استعداد کسب جزئی هم شباهت به گلستان دارد؛ ولی تعهد جزئی اسطوره ای و مهارت بقای گلستان هم عالی بود.

استعداد اصلی او کسب بود؛ قریحه هنری و ادبی فرع کار است. او در توفیق مالی جایگاه اول را در 100 سال گذشته روشنفکری دارد. او بازارباب ماهری است که 70 سال در باره خودش بی رودربایستی تبلیغ مدام می کند. ولی از نظر هنری و ادبی در متن تاریخ نخواهد ماند؛ دراز مدت در حاشیه قرار خواهد گرفت.

عمر طولانی، هوش، حافظه، سرعت انتقال، حضور ذهن، نکته سنجی، بیان اقتدارگرایانه، بازاربابی، ورزیدگی، تبلیغ خود- عواملی اند که باعث غلو در مقامش در ادبیات بویژه با انرژی سرشار تبلیغش می شود. البته سانسور آثارش حجم آثار او را کمتر کرده؛ این غلو خواص در مورد "سبک" تجربه گر او نیز موثر است. طول عمر او شبیه جمال زاده، بزرگ علوی بوده؛ ولی حاصل کار ادبی اندک با کسب انبوه ثروت است. آیا او در نوشتن زور می زد که به کم نویسی و فرمالیسم غلتید؟

اعتراض. گلستان روی اعتراض در ابراز نظر دهه های اخیر در باره کارهای هنریش تکیه می کند. او با گذشته چپگرا و مواضع میانه رو با حاکمیت داد و ستد می کرد. آغاز چپ گرایی او مربوط به مد روز، شغلش و بروبیا در محافل و مطبوعه های توده ای داشت؛ نه تعهد به کارگران و ستمکشان زن. این کار او درست بود؛ چون در خاور میانه دولت فربه بزرگترین منبع شغلی، مالک کانهها، مقامات اجتماعی می باشد. همه روشنفکران دیگر هم در نهادهای دولتی مسند کار بودند: وزارت فرهنگ، هنرهای زیبا، تلویزیون، رادیو، نشریاتی چون کیهان با سرمایه اولیه 125 هزار تومنی پهلوی 2 به مصباحزاده.

این اعتراض ربطی به عدالت خواهی گلسرخی، رفع ستم فروغ، حقیقت گویی دکتر ساعدی ندارد. این اعتراض بیشتر به محدودیت هنری و بازاری کسب او می تواند باشد؛ البته با لعاب برخی مقولات تجریدی/ آبستره عام مانند ایران، مردم، آینده. او در هر کاری حد اعلای هوش و توان خود را مایه می گذاشت. در دهه 20 ش 2 اثر استالین و لنین را ترجمه به فارسی کرد.

باید گفت بخشی از روشنفکران 50 سال گذشته مجذوب اقتدار و ثروت گلستان شده؛ برای خاکساری وقت ملاقات در کاخ او می گیرند. بخاطر ثروتش، این ملاقاتیان دم او را دیده؛ خاکساری/ عرض ادب می کنند. او هم تماسهای خصوصی مهره های درشت هنری را به نشریات می کشاند؛ رقبا را گوشمالی کلامی می دهد؛ ریزمهرگان هنری را امر/ نهی می کند؛ آنها هم با احساسی 2گانه او را تجلیل می کنند.

آرمان او اعتراض به شرایط موجود در لافاه هنری بود. بقای یک هنرمند معترض در جامعه استبدادی خودش یک هنر است. ولی محتوای این اعتراض مبهم نه برای عدالت اجتماعی و رفع ستم بلکه برای آزادی بیان فردی هنرمند در چنبر واژه های آهنگین برای خواص است که بخشی از میانه حالهای حول و حوش حاکمیت اند. جالب است که ساواک او را بخاطر نقل قول "باروت نمدار" گلستان در پرونده دکتر ساعدی جلب می کند؛ ولی کسی بخاطر ذکر "اعتراض" گلستان در گفتارشان زندان نرفته.

البته بگذریم که مستندهای او را شاید چند 100 نفر بیشتر ندیدند. "اعتراض" او در بخشی از نخبگان و مهمتر برای راحتی وجدان خودش و آینده آزادی بیان هنری است. خوش بینی و مثبتگرایی او را می توان در مثال زیر دید. کتاب اسرار گنج دره جنی را به مینوی رد می کند تا 50 سال بعد نشر شود. امکانات نشر برونمرزی بخاطرش خطور نمی کند که خودش آنرا چاپ کند.

شخصیت او برونگرا، داورانه، کمی خودشیفته می باشد. او با اعتماد بنفس، بیان مقتدرانه، رک گویی مغرضانه در باره رقبا، استعدادهای بقا، حافظه، هوش، انرژی کارا می باشد. حضور جسمانی با بنیه قوی، سالم با دبدبه و کبکبه پیکر درشت و چهره سلطه جویش- او را متکلم وحده در جمع می کند. نقد او نه ارزیابی منصفانه بلکه ثنویت مدح/ ذم است.

در ویدیوی مصاحبه گلستان- بهنود 2007، او می گوید جمله آخر مستند موج و مرجان و خار را هیچکس حتی ساواک نفهمید. فقط شاه آن را گرفت؛ گلستان بهنگام بیان این خاطره بغضش گرفت. یعنی از دید گلستان فقط شاه منظورش را گرفت. نیما، فروغ، سهراب، اخوان، شاملو- هیچگاه مجیز دیکتاتور را نگفتند؛ البته آنها به کاخ نرفتند.

از روی نظرات دیگر و گفتار خودش در باره فرد می توان در باره شخصیت او داوری کرد. گلستان باتفرعن، مطلع، بااقتدار، دنبال نفع شخصی، بااعتماد بنفس، کمک به دیگران در راستای منافع خود، شهرت طلب می باشد. ولی خانم باز، قمارباز، معتاد، کلک- نبود. گلستان ورزشکار، اهل خانواده، اهل کسب، اهل هنر، از نظر ژن سالم در جسم، فکر، روحیه بود. نمونه: خرید نقاشیهای سهراب و اشتغال تمام وقت فروغ و پاره وقت اخوان در کارگاه فیلم. "دادن" زمین دروس برای ساختمان خانه فروغ تا با پول آلمانی جایزه خانه بسازد؛ البته خرج تهیه مستند هم باید روشن شود.

او پيله ور باهوشی با متعاع هنری برای مشتری دولت نفتی بود که هم با افراد هنری مقامدار غرب هم با دولتمردان بومی شناس بود. کتابهای او در میان روشنفکران و دانشجویان دهه 40 ش بردی نداشتند. فیلم روایتی/ داستانی برای سینماهای شهر هم نساخت. مستند او با نثر شعری بالاتر از سطح فرهنگی حاکمیت راست بود؛ ولی زیر سطح محافل چپ از نوع سلطانیپور و پویان و جزئی و میانه از نوع خلاقیت شهر قصه مفید برای تصویر تضاد طبقات بود که مثل توپ تو تهران تحت اشغال ساواک ترکیب. با انرژی فراوان او می توان گفت: علت کمی حجم ادبی-هنری او مکالمات با خواص و مدیریت سرمایه اش بود. روایت متن مستندهای او پدرسالارانه، شاعرانه، تجریدی اند که از شخصیت متکلم وحده او ناشی می شود.

لذا او خطر راست در قدرت را با هوشش آچمز می کرد. بخاطر استعداد بازاریابی/ زرنگی اش به شهره گی/ سلبرتی رسید. تجربه گری هم در فیلم و نثر کرد که نمیتوان سبک ناامید زیرا کسی، حتی خودش، آن را ادامه نداده. شاید طرز التقاطی در نمایش قابل ادامه باشد؛ ولی در داستان برای خواننده عادی جذبه ای ندارد؛ اگر چه مفاصلی آهنگین دارد. این را از شمارگان پایین در نیم قرن نشر کتابهایش می توان دریافت. مانایی اش بیشتر بخاطر طول عمر، سلامت مزاج، ثروت، درستکاری اوست نه هنر او. لایه ای از هنرمندان هم مجیز او یا ثروت و اقتدار او را می گویند.

چند مستند برای مشتری و با گوشه چشمی برای ارابه به جوایز اروپایی نه برای بازار داخلی و مردم؛ چند کتاب و چند ترجمه حاصل 70 سال حیات- بیشتر تجربه گراند تا کار هنری. کارنامه هنری هر کارگردان از نوع اینگمار برگمن، هر نویسنده از نوع صادق هدایت، مترجم مانند اعتمادزاده/ به آذین نشان می دهد که گلستان تعهد جدی به هیچ یک نداشته؛ تجربه گری و ثروت اندوزی مادام العمری تعهد عمده او بود.

خانواده گلستان فرهیخته اند: پدر، برادر، خود، همسر، 2 فرزند، 2 نوه بازیگر و رپر. گلستان، ۲۱ سالگی با دختر عمویش فخری، ازدواج کرد. فخری سفالگر، مترجم، فیلمبردار، وفات 1391، می گوید: آن قدر دور و برم نویسنده بود که احساس می کردم دیگر نیازی نیست من به کار نویسندگی و مترجمی بپردازم. این قدر مترجم خوب داریم که دیگر لازم نبود من تمرین کنم.

شاید فیل را هم برای این ترجمه کردم که ببینم چقدر انگلیسی یاد گرفته ام. فیلم برداری را هم ادامه ندادم چرا که باور داشتم باید سراغ کارهای دیگر بروم، که می توانستم به شکل بهتری انجامشان بدهم. مدتی هم فرانسه می خواندم، اما هیچ وقت با این زبان به خاطر اتفاقات بدی که دور و اطرافم افتاده بود، نمی توانستم آن را ادامه بدهم.

فرزندانشان لیلی متولد ۱۳۲۳ و کاوه 1382- ۱۳۲۹ بودند. لیلی مترجم، نگارخانه دار و عضو کانون نویسندگان ایران است. مشهورترین ترجمه ی وی برگردان کتاب زندگی، جنگ و دیگر هیچ اورینا فالاجی ست. ازدواج لیلی در ۱۳۴۷ با نعمت حقیقی پس از ۶ سال بیابان رسید. فرزندشان مانی حقیقی- فیلمنامه نویس چهارشنبه سوری به کارگردانی اصغر فرهادی، کارگردان فیلم کنعان، بازیگر نقش مقابل گلشیفته در فیلم درباره الی است. مانی هم در ظاهر، هم در استعداد شباهت به ابراهیم گلستان دارد.

کاوه با هنگامه جلالی ازدواج کرد. پسر آنها مهرک گلستان، خواننده رپ با نام رِ وِیل در لندن است. با گروه پویزنس پوئتس/ شاعران سمی کار می کند؛ با ریخوان های فارسی مثل هیچکس، عرفان، قاف، ۷خط چند آهنگ دارد. کاوه عکاس خبری بین المللی بود؛ شهرتش مرهون عکس های او از انقلاب ۵۷ و جنگ 8 ساله ی ایران و عراق است. وی در 1382، بر اثر انفجار مین در حین عکاسی برای شبکه خبری بی بی سی در سلیمانیه عراق، کشته شد. <http://yaad.sampad.info/?p=58>

<http://www.youtube.com/watch?v=A88DU9G2oLs>

خارج. گلستان در 1354 به ناحیه Riggers پارک/ ساسکس غربی، مجاور کانال انگلیس مهاجرت کرد. کمترین کاری که می توانست بعنوان کسی با شم کسب انجام دهد یک نهاد چاپ و پخش جهانی برای آثار ادبی- هنری ایرانی سانسور شده بود. در این نهاد انتشاراتی آثار ادبی-هنری در سطح جهان برای ترجمه و شناساندن به جوایز جهانی از جمله نوبل می توانستند عرضه شوند. این نهاد در نهایت از گرانتها، کمکهای مالی، خیرات ایرانیان برونمرزی می توانست غیر انتفاعی ولی سودآور هم باشد. ولی افسوس دید او فراگیر، جهانی، امروزی، غیر از خود نبود.

می توان از گلستان پرسشهای فراوانی کرد از جمله: 1- چرا خانه دروس فروغ، با زنده یاد کاوه مدتی در آن، موزه خصوصی نشد؟ 2- چرا گلستان در خارج مطبوعه ای برای چاپخش کتب ممیزی شده راه نیانداخت؟ او استعداد عالی کسب/ بیزینس در تاریخ 100 ساله هنر و ادبیات صوفیانه ایران نشان داد.

گلستان فکر می کرد که داستان، ترجمه، فیلم، داوری هنری در فارسی با او محک زده می شوند؛ ولی تقدیر او را در رابطه با فروغ در تاریخ هنر ایران مطرح کرد. او کاخی برای دفن خود در جنوب انگلیس خرید. پسرش در عراق کشته شد. دخترش در خانه فروغ در تهران است. گلستان حتی آثار خود را هم قابل چاپ نمی داند. اگرچه در برخی محافل بادمجان دورقاپچها با او مصاحبه می کنند. ولی از خلاقیت تجاری، هنری، ادبی او دیگر خبری نیست که نشان از بازنشستگی او ست.

گلستان توان عالی تنظیم گفتار و کردار در توافق با موقعیت دارد. نمونه های توافق: برخورد با ثابتی بدون پرسش در باره دکتر ساعدی زیر شکنجه، عنایت شاه باو در رابطه با مستند موج و مرجان و خارا، پهلبد در حاکمیت؛ دوستی با اخوان، کیارستمی، فرهادی، فروغ، سپهری داشت. او فکر می کند شهرت و محبوبیت شاملو، فروغ، آل احمد بخاطر هو و جنجال، زبلی آنها یا نفهمی مردم است. این را ناعادلانه در مقابل عدم پذیرش خود از طرف توده های مردم می داند.

دلایل بغض او بحد این فرهیخته گان احساس غبن، محرکات نامطلوب، ناسزاواری در مقایسه با خود می باشند. کتابها و مستندهایش برای خواص بوده؛ لذا توده ها استقبال نمی کردند. او از خواص پول هنرش را گرفته؛ ولی تاریخ در جهت اجرای منویات توده ها حرکت می کند.

نوری علا در 2 نوشتار با حادثه هتل پالاس، گلسخی، فروغ و رثای نادرپور- امپرسیون موافقی از گلستان ارایه نمی کند. این چهرهنگاری منفی در توافق با پارسی پور است. نیز جلال آل احمد که اتفاقاً در مصاحبه های گلستان مورد انتقاد قرار گرفته؛ در 1343 درباهی او نوشت: گلستان مثل همهی ما فعال بود. اما نوعی خودخواهی نمایش دهنده داشت که کمتر در دیگران می دیدی. همیشه متکلم وحده بود. مجال گوش دادن به دیگری را نداشت. اینها را هنوز هم دارد. اما باهوش بود و باذوق. خوب می نوشت و خوب عکس برمی داشت.

<http://bookfriend.blogfa.com/post-414.aspx>

گلستان نمونه هنرمند موفق در تلفیق مدیریت و هنر در جامعه جهان سومی می باشد. مدیریت او در انباشت سرمایه و ارزش اضافی با عدم رقابت در حیطه تولیدش از طریق هنر چشمگیر است. او را باید از جنبه های فکری، روحی، جسمی با برخی مشاهیر ایران مقایسه کرد. این مشاهیر عبارتند: هدایت، جمال زاده، اخوان، شاملو، بیضایی، کیارستمی، مهرجویی، فروغ، بزرگ علوی، به آذین، فرهادی، دکتر کاوسی، فرخ غفاری، کیمیایی.

منابع. فیلم مستند در ایران- دکتر بیژن باران- <http://www.asre->

17/12/2012 . [nou.net/php/view.php?objnr=23664](http://nou.net/php/view.php?objnr=23664)



<http://www.youtube.com/watch?v=NtE63syTCcs> مصاحبه گلستان-بهنود.

<http://www.youtube.com/watch?v=oBasbMLEaso&feature=related> چهره ها: گلستان-  
 بهنود. از دادگاه دکتر مصدق، هوش فوق العاده مصدق گفت. از شعر نیما و اخوان تعریف می کند. گفت: فروغ  
 همه کار مستند خانه سیاه است را کرد؛ مستند در باره مملکت بسته ماست.

<http://dabestanonline.com/?part=news&inc=news&id=1078> بیضایی-گلستان  
 آذر ماه آخر پاییز، ابراهیم گلستان، نشر بازتاب نگار، 1385، چاپ دوم.  
 اسرار گنج دره جنی، ابراهیم گلستان، نشر بازتاب نگار، 1381، چاپ اول.  
 نوشتن با دوربین، پرویز جاهد، نشر اختران، 1384، چاپ دوم.  
 گفته ها، ابراهیم گلستان، نشر بازتاب نگار، 1386، چاپ اول.  
 شکوفایی داستان کوتاه در دهه نخستین انقلاب، به کوشش صفدر تقی زاده، انتشارات علمی، 1374، چاپ دوم.  
 خروس، ابراهیم گلستان، نشر اختران، 1384، چاپ اول.  
 جوی و دیوار و تشنه، ابراهیم گلستان، 1346، چاپ اول.  
 مد و مه، ابراهیم گلستان، 1348، چاپ اول.  
 شهروند امروز، شماره 32، سال دوم، 16 دی 1386.

<http://nosratdarvishi.com/article.aspx?id=803> پیوند گسسته 121512.  
[fararu.com/vdci.pa5ct1az3bc2t.html](http://fararu.com/vdci.pa5ct1az3bc2t.html) نامه 130 صفحه به سیمین دانشور.  
<http://www.naakojaa.com/article/2343> نامه به نادر ابراهیمی.  
<http://www.chn.ir/news/?section=4&id=1794> پیوند گسسته 121512.  
<http://www.shahrvandemrouz.com/content/6264/default.aspx>  
<http://fa.wikipedia.org/wik> گفت وگو با فخری گلستان  
<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1287240>  
<http://qilanii.blogfa.com/post-23.aspx> گفتگو با مهدی یزدانی خرم.

پانویس. نوشتن نامهای خاص غربی به الفبای فارسی 3 سلیقه بکار میرود: تبدیل حرف خطی به حرف- مانند  
 فالکتر، تبدیل تلفظ به الفبای فارسی مانند فاکتر زیرا ل بین ا و ک بیصداست، ترکیبی مانند استیفن که تلفظی  
 ستیفن است.